



در خصوص این هدف یا آرمان به نظرم اشتباه صورت گرفته است. آرمان ما در ایران نباید اقتصاد بدون نفت باشد یا حداقل باید اقتصاد بدون نفت خام باشد. هدف صحیح‌تر بدون نفت است وگرنه نفت از مزیت‌های نسبی و منابع اصلی کشورمان است که اتفاقاً باید سهم آن در اقتصاد کشور افزایش یابد. نکته اینجاست که نباید نفت را به‌صورت خام بفروشیم بلکه باید

با توسعه صنایع بالادستی و پایین دستی آن حداکثر ارزش افزوده را از آن کسب کنیم. توسعه صنایع پالایشی و پتروشیمی و حتی صنایع پایی دستی‌تری که از محصولات پتروشیمی و پالایشگاه به‌عنوان نهاد استفاده

می‌کند می‌تواند منجر به افزایش ارزش افزوده نفت در اقتصاد ایران شود. توسعه و خلق دانش‌های نوین و فناوری‌های نو در صنایع نفتی، پالایش و پتروشیمی بخش مهمی از این صنعت را تشکیل می‌دهد. ما باید بتوانیم در این حوزه به فروشنده دانش و فناوری تبدیل شویم. چرا ما با وجود سابقه طولانی در تولید نفت همچنان برای استخراج و فناوری باید به شرکت‌های خارجی وابسته باشیم؟ چرا باید منتظر توتال فرانسه یا بی‌پی انگلستان یا حتی اِنی ایتالیا باشیم؟ آن هم ایتالیا و فرانسه‌ای که اصلاً نفت



سرنوشت طرح‌های بزرگ اقتصادی کشور

اگر شما سرنوشت سه طرح بزرگ اقتصادی کشور در سه دهه اخیر یعنی «اص ۴۴ قانون اساسی»، «حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی» و «هدفمندسازی یارانه ها» را بررسی کنید، می‌بینید نه اصل ۴۴ و نه صندوق توسعه توانستند اهداف بلندمدت خود را محقق کنند. این در حالی است که تمام این طرح‌ها در ابتدا با تلاش گسترده و همفکری مجموعه‌های بزرگی از کارشناسان و سیاستگذاران اقتصادی و سیاسی کشور طراحی شده و رهبر معظم انقلاب نیز از این طرح‌ها حمایت مؤثری داشتند ولی پس از اینکه طرح‌ها در کوتاه‌مدت با موفقیت اجرا شدند با گذشت زمان از اهداف اولیه خود دور شدند و امروز می‌بینیم تقد‌های گسترده‌ای به آنها وارد می‌شود.

روزانه حدود ۴ میلیون بشکه نفت تولید می‌کنیم که حدود ۱.۸ میلیون بشکه آن را در داخل مصرف می‌کنیم و مابقی آن یعنی ۲.۲ میلیون بشکه را نیز صادر می‌کنیم.

- قبلاً گفته بودید نظام مالی هدفمندسازی یارانه‌ها باید شفاف شود.** این موضوع در قانون هدفمندسازی یارانه‌ها دیده شده است؟

دیده شده اما بسیار ناقص و مبهم است. در ماده ۱۲ قانون، دولت مکلف شده است تمام منابع حاصل از اجرای این قانون به حساب خاصی به نام هدفمندسازی یارانه‌ها نزد خزانه‌داری کل واریز شود و ۱۰۰ درصد آن مطابق بودجه سنواتی به موارد مربوط به مصرف، تولید و دولت واریز شود که قبلاً هم گفتیم این موضوع از بزرگترین اشکالات قانون است که از ابتدا هم دولت بخصوص شخص آقای احمدی‌نژاد با آن مخالف بود. این بند ۲ اشکال اساسی دارد: اول اینکه تعریف دقیقی از منابع ارائه نمی‌کند. دوم اینکه تمام نظام تخصیص را به بودجه وصل می‌کند و همین وضعیت سیار و شناور و روزمره کنونی می‌شود که از قاعده ۵۰ - ۳۰ - ۲۰ به قاعده ۷۰ درصد دولت، ۳۰ درصد خانوار کنونی می‌رسد. دستگاه‌های دولتی و وزارتخانه‌ها هر سال کسری‌هایشان را از طریق لایه‌گری با کمیسیون‌های تخصصی با تصویب در مجلس در بودجه هدفمندی می‌گنجانند. اما مشکل عدم شفافیت مشکل قانون است. یعنی باید تعریف دقیقی از منابع داشته باشیم. برداشت اولیه از منابع قانون این بود که مابه‌التفاوت قیمت قبلی با قیمت پس از هدفمندی متعلق به سازمان هدفمندسازی است. یعنی مابه‌التفاوت بنزین ۴۰۰ تومانی پس از هدفمندی، با ۱۰۰ تومان قبل از هدفمندی، متعلق به یارانه

برنامه‌های توسعه و قوانین دائمی نیز تنها به یک نمایش و زینت در نظام قانونگذاری شده است. اینها در حالی است که قانون هدفمندسازی یارانه‌ها با رأی بیش از دو سوم نمایندگان مجلس تصویب شد و بند اول آن اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و رسیدن آن به حداقل ۹۰ درصد قیمت فوب بود. اما سؤال این چه نهادی تحقق این موضوع را پیگیری کرده است؟

تاریخ شفاهی



دو مشکل عمده نظام بودجه‌ریزی در کشور

نظام بودجه‌ریزی موجود کشور به دو دلیل ضد اهداف اولیه خود عمل می‌نماید: اول اینکه بودجه قانون نیست بلکه یک سند پیش‌بینی است که متأسفانه مجلس در قالب سند بودجه قانون‌نویسی می‌کند. دوم به‌دلیل نبود بودجه عملیاتی تنها موکول به بررسی ارقام ریالی شده و کنترل پروژه در آن بی‌معنی است. اصلاحات بعدی نظام تأمین مالی با محوریت بانک‌ها و صندوق توسعه ملی، اصلاح نظام مالیاتی و اصلاح نظام یارانه‌ها در کشور است که این سه موضوع دارای بخش‌های مشترک و در هم تنیده هستند. ما از نفت خام به دو شکل تأمین مالی می‌کنیم. درآمد صادراتی نفت خام به دولت و صندوق و درآمد حاصل از فروش داخلی نفت خام به دولت و سازمان هدفمندسازی تعلق دارد. برای نیل به دولت بدون نفت خام باید هدف نهایی ما تحقق کشوری باشد که دولت از محل مالیات تأمین مالی کند و درآمد صادراتی نفت به صندوق برای اهداف تولید اختصاص می‌یابد و درآمد داخلی نفت به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و خانوارها اختصاص یابد. در الگوی پیشنهادی حفظ تعادل مالی دولت - خانواده و بنگاه ملحوظ است و هرگونه عدم تعادل مالی در یکی از آنها می‌تواند منجر به سرایت مشکل به دیگری شود. در حوزه نظام مالیاتی تعریف پایه‌های جدید مالیاتی که بخش زیادی از آنها در لایحه پیشنهادی سال ۱۳۹۰ دولت گنجانده شده بود، اهمیت دارد. مالیات بر جمع درآمد، مالیات بر عایدی سرمایه و مالیات بر معاملات مکرر، از عمده‌ترین پایه‌های مالیاتی هستند که باید نسبت به ایجاد نظامات اجرایی آنها اقدام کرد، زیرا قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و اساسنامه صندوق توسعه ملی با اصلاحات جزئی قابل اجراست.

تبیین دقیق زمانبندی، توالی برنامه‌ها و سازگاری به دور است. در حوزه سیاستگذاری، موضوع اولویت‌بندی توالی سیاست‌ها، گزینش سیاست‌های صحیح و هدفگذاری

اصلاحات سیاستی اهمیت دارد که متأسفانه برنامه‌های توسعه فاقد آن هستند. چیزی که دولت‌ها به آن احتیاج دارند، فهرست بلندبالایی از اصلاحات سیاسی و اقتصادی در حوزه‌های مختلف و گوناگون نیست، بلکه رویکرد آسیب‌شناسانه و دقیقی است که مبتنی بر حقایق به شناسایی اولویت‌ها بپردازد. نظام بودجه‌ریزی موجود کشور به دو دلیل ضد اهداف اولیه خود عمل می‌نماید: اول اینکه بودجه قانون نیست بلکه یک سند پیش‌بینی است که متأسفانه مجلس در قالب سند بودجه قانون‌نویسی می‌کند. دوم به‌دلیل عدم وجود بودجه عملیاتی تنها موکول به بررسی ارقام ریالی شده و کنترل پروژه در آن بی‌معنی است. اصلاحات بعدی نظام تأمین مالی با محوریت بانک‌ها و صندوق توسعه ملی، اصلاح نظام مالیاتی و اصلاح نظام یارانه‌ها در کشور است که این سه موضوع دارای بخش‌های مشترک و در هم تنیده هستند. ما از نفت خام به دو شکل تأمین مالی می‌کنیم. درآمد صادراتی نفت خام به دولت و صندوق و درآمد حاصل از فروش داخلی نفت خام به دولت و سازمان هدفمندسازی تعلق دارد. برای نیل به دولت بدون نفت خام باید هدف نهایی ما تحقق کشوری باشد که دولت از محل مالیات تأمین مالی کند و درآمد صادراتی نفت به صندوق برای اهداف تولید اختصاص می‌یابد و درآمد داخلی نفت به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و خانوارها اختصاص یابد. در الگوی پیشنهادی حفظ تعادل مالی دولت - خانواده و بنگاه ملحوظ است و هرگونه عدم تعادل مالی در یکی از آنها می‌تواند منجر به سرایت مشکل به دیگری شود. در حوزه نظام مالیاتی تعریف پایه‌های جدید مالیاتی که بخش زیادی از آنها در لایحه پیشنهادی سال ۱۳۹۰ دولت گنجانده شده بود، اهمیت دارد. مالیات بر جمع درآمد، مالیات بر عایدی سرمایه و مالیات بر معاملات مکرر، از عمده‌ترین پایه‌های مالیاتی هستند که باید نسبت به ایجاد نظامات اجرایی آنها اقدام کرد.



باید از وابستگی به نفت خلاص شویم

توسعه صنایع پالایشی و پتروشیمی و حتی صنایع پایین دست‌تری که از محصولات پتروشیمی و پالایشگاه به‌عنوان نهاد استفاده می‌کند می‌تواند منجر به افزایش ارزش افزوده نفت در اقتصاد ایران شود. توسعه و خلق دانش‌های نوین و فناوری‌های نودر صنایع نفتی، پالایش و پتروشیمی بخش مهمی از این صنعت را تشکیل می‌دهد. ما باید بتوانیم در این حوزه به فروشنده دانش و فناوری تبدیل شویم. چرا ما با وجود سابقه طولانی در تولید نفت همچنان برای استخراج و فناوری باید به شرکت‌های خارجی وابسته باشیم؟ چرا باید منتظر توتال فرانسه یا بی‌پی انگلستان یا حتی اِنی ایتالیا باشیم؟ آن هم ایتالیا و فرانسه‌ای که اصلاً نفت ندارند ولی فناوری و دانش این صنعت را می‌فروشند و امروز می‌بینیم که ما در این حوزه‌ها به آنها وابسته‌ایم. بنابراین هدف ما باید رسیدن به اقتصاد و دولت غیر وابسته به فروش نفت خام باشد. یعنی برای تأمین مالی دولت نباید به فروش نفت خام وابسته باشیم. وقتی هم این صنایع در کشور توسعه یابد دولت از محل مالیات بر آنها تأمین مالی می‌شود.

همچنین قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و اساسنامه صندوق توسعه ملی با اصلاحات جزئی قابل اجراست.

- اصلاحات مدنظر جنابعالی در خصوص هدفمندسازی یارانه‌ها چیست؟**

هدف نهایی‌مان در حوزه نفت باید این باشد که مابه‌التفاوت قیمت تمام شده با قیمت فروش داخلی آن به حساب صندوق هدفمندسازی یارانه‌ها اختصاص داده شود. البته در حال حاضر صندوقی تحت عنوان صندوق هدفمندسازی یارانه‌ها نداریم و به‌جای آن سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها داریم ولی وجود صندوق باعث کارآمدی و استقلال عمل بیشتری می‌شود. بنابراین باید قیمت داخلی این حامل‌ها را به قیمت فوب برسانیم و مابه‌التفاوت قیمت تمام شده استخراج یا قیمت فروش آنها را که همان رانت است به صندوق یارانه‌ها اختصاص دهیم. بدین ترتیب دو بخش از هزینه‌های نفت که در محاسبه گنجانده نشده باقی می‌ماند، یکی هزینه سرمایه‌گذاری در نفت و دیگری توزیع حامل‌های انرژی است که در حال حاضر توسط شرکت پخش و پالایش انجام می‌شود. در خصوص سرمایه‌گذاری نیز می‌توان صندوق نفت ایجاد کرد و درصدی از این منابع را به آن اختصاص داد. در خصوص شبکه توزیع فرآورده‌های نفتی نیز می‌توانیم شرکت پخش را کاملاً به بخش خصوصی واگذار کنیم و هزینه توزیع حامل‌ها به قیمت تمام شده آنها اضافه شود. در این صورت برای مثال قیمت بنزین به نوعی شناور شده و در نقاط مختلف تفاوت‌های اندکی به اندازه تفاوت در هزینه پخش خواهد داشت یا مثلاً می‌توانیم در شهرهایی مثل تهران که با معضلی چون آلودگی هوا مواجه هستند، عوارضی توسط شهرداری‌ها وضع کنیم که درآمدهای حاصل از آن صرف توسعه شبکه حمل‌ونقل عمومی و بهینه‌سازی مصرف انرژی در همان شهر شود. در خصوص نحوه بازتوزیع برای خانوارها نیز می‌توانیم آن را مشروط کنیم یعنی با تعریف پایه مالیات بر جمع درآمد، اخذ اطلاعات درآمد و هزینه مردم در هر سال، به افرادی با درآمدهای پایین یارانه بدهیم.